

افسانه هستی در گهکشان

کینخسرو شیرازی

انتشارات خدمات فرهنگی کرمان

۱۳۹۲

سرشناسه	: شهریار، کیخسرو، ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: افسانه هستی در کهکشان / کیخسرو شهریار.
مشخصات نشر	: کرمان : خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۵۲ ص.
شابک	: 978-600-285-064-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: گروه سنی: ب.
موضوع	: داستان‌های کوتاه
موضوع	: داستان‌های تخیلی
ه. بنده - دیوبی	: ۱۳۹۲ الف ۸۲۷ ش ۸۰۸/۸۳ دا
شمار کتابت سی‌لی	: ۳۴۰۸۱۳۵

اثرات خدمت فرهنگی کرمان

افسانه هستی در کهکشان

نویسنده: کیخسرو شهریار

چاپ: اول ۱۳۹۲

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: فرهنگ

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۵-۰۶۴-۵

حق چاپ محفوظ است.

کرمان: خیابان شریعتی، طبقه فوقانی کتابفروشی فرهنگ

تلفن: ۰۳۴۱ - ۲۲۲۴۶۰۸ - ۰۳۴۱ - ۲۲۲۴۲۳۱ - ۰۳۴۱ دورنگار: ۰۳۴۱ - ۲۲۲۴۲۳۱

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
پیش‌نوشتار	۴
افسانه هستی در کهکشان	۷
چرخه شهباز به شکار می‌رود	۱۵
حروس زودباور	۲۱
افسانه هوستان	۲۹
گل‌بهار و سیار	۳۵
ماهرخ و دختر آریا	۴۱
جوجه‌ای که بنفش	۴۷

پیش نوشتار

بیشتر از نیمی در صد افسانه‌های کودکان ما نویسنده‌ای نداشته و ساخته و پرداخته اند. به عبارتی مدمانی بوده که از چند هزار سال پیش تا صد سال گذشته در این سرزمین می‌زیسته‌اند و امروز با پیدایش ماشین و دیگرگون شدن زندگی، این افسانه‌ها را مانند پیشه‌ها و ابزارهای گذشته کهن و تاریخی شده‌اند و کودکان این روزگار چون نمی‌توانند آنها را دریابند، به خواندن و شنیدنشان دلبستگی نشان نمی‌دهند که برای باور این سخن می‌توان افسانه زیر را نمونه آوزد:

یکی بود، یکی نبود

زیر گنبد کبود

پیرزنک نشسته بود

اسبه عصارای می‌کرد

خره خراطی می‌کرد

سگه قصابی می‌کرد

گربه بقالی می‌کرد

شتره نمدمالی می کرد
 موشه ماسوره می کرد
 بچه موش ناله می کرد
 پشه رقاصی می کرد
 کارتنگ بندبازی می کرد
 فیل آبپاشی می کرد
 ستاد و دندونش شکست
 دزدی به خون دندونکم
 از درد تنگی دلکم
 استاد دلآک را بگو
 مرد نظریاک را بگو
 تا بکشد دندونکم
 تا بره درد از دلکم

این افسانه؛ دیگر برای کودکان امروزی ماریش نیست و از آن چیزی سر در
 نمی آورند. زیرا در پیرامونشان پیشه‌هایی هر چه بصری، خراطی،
 نمدمالی، بقالی، نخ ماسوره‌کنی و دلآکی دیده نمی‌شود. به ننگام شنیدن
 یا خواندن آنها را پیش چشم بیاورند. اما، نباید سودمندی امروزه بودن
 اینگونه افسانه‌ها را نادیده گرفت. چه، بچه سه چهار ساله‌ای که با بازی
 مادر یا مادربرزگش می‌نشسته و افسانه بالا را می‌شنیده از همان کسی
 می‌آموخته و آویزه گوش و نگاره مغزش می‌شده که کار پُر ارج و با ارزش
 است و هر کس باید پیشه‌ای را برگزیند و به کاری بپردازد و آن را سرمایه

زندگی خود بداند و تا روزگار پیری آن را دنبال نماید، که این خود آرزوی پدران و مادران دلسوز برای فرزندانشان بوده و هست و خواهد بود.

افسانه‌های کودکانه کهن ما، پر بوده از آموزه‌های پاک دینی، خدائی، مردمی، فرهنگی و سرزمینی که در آنها عشق به آفریننده، مهر مادری و پدری و خانوادگی، میهن دوستی و دوری از بدی‌ها و گرایش به خوبیها آموزش داده می‌شده. ناگفته نماند که گوینده و آموزگار این گونه افسانه‌های موزنده مادرزبان بوده‌اند که سر تا ته زندگی را دیده و می‌دانسته‌اند که با کودکان چه می‌تواند و بالاترها چگونه باید سخن گفت، یا همانگونه که شاعری می‌گوید:

چون که با سر یک سرو کانت فِتاد پس زبان کودکی باید گشاد
و آنان بوده‌اند که به نعل کی آشنائی داشته و این کار را انجام می‌داده-
اند. اما امروز که این گوی گویای شجرآغ خانواده‌ها با باورهای نادرست
فرهنگ غرب به خانه‌های سالمندان پیرخانه‌ها برده می‌شوند، می‌بینیم
که شمار نوجوانان و جوانانی که گرداب آسیب‌های اجتماعی می‌افتند
بیشتر و بیشتر می‌شود، که این خود نیاز به سخن دیگری دارد.

به هر روی، نویسنده چند افسانه کودکانه را که در روزگار پیری نوشته،
پیشکش پدران و مادران جوان و ارمغان کودکان خردسالان می‌نماید تا
اگر هنوز خواندن را به خوبی نیاموخته‌اند برایشان خواند. گفته شد. با
این یادآوری که هر افسانه به گونه‌ای پایان یافته که کودک خواننده را
شنونده خود میدانی برای اندیشیدن پیرامون سرانجام آن داشته‌باشد.